



# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

زمان چاپ: ۱۴۰۲/۰۴/۲۰

شماره مجوز مجله: ۸۰۴۰۰

## بررسی الفاظ ایجاب و قبول نکاح در میان مذاهب اهل سنت با تاکید بر احوالات شخصی

بهمن تمکی<sup>۱</sup>، محمد دنکوب<sup>۲</sup>

۱- دانشجوی کارشناسی ارشد رشته حقوق خصوصی - دانشگاه غیرانتفاعی شمس گنبد (نویسنده مسول)

۲- دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی - دانشگاه الهیات و معارف اسلامی - دانشگاه مازندران - بابل

### چکیده:

ادای الفاظ ایجاب و قبول در عقد نکاح که جزء احوال شخصی مسلمانان غیر شیعه منی باشد، امری ضروری در وادی عقد نکاح جهت انعقاد عقد می باشد بر اساس قواعد و مقررات خود آنان به عمل می آید و مورد تایید قانونگذار می باشد. اما اینکه عقد نکاح در هر یک از مذاهب اهل سنت به چه نحوی بعمل می آید و مهمترین آنکه آیا عقد نکاح در مذاهب مختلف اهل سنت جز عقود تشریفاتی است که باید شرایط و الفاظ خاص بعمل آید یا عقدی رضایی محسوب می شود که با صرف ایجاب و قبول محقق می شود، موضوعی است که در این نوشتار مورد بحث و بررسی قرار گرفته است و نگارنده در پاسخ به این ابهامات این نوشتار را به رشته تحریر در آورده است.

کلمات کلیدی: نکاح، مذاهب اهل سنت، احوالات شخصی



# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

## مقدمه

مطابق ماده واحده قانون اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیرشیعه در محاکم مصوب ۱۰ مردادماه ۱۳۱۲ نسبت به احوال شخصیه و حقوق ارثیه و وصیت ایرانیان غیرشیعه که مذهب آنان به رسمیت شناخته شده محاکم باید قواعد و عادات مسلمة متداوله در مذهب آن راجز در مواردی که مقررات قانون راجع به انتظامات عمومی باشد به طریق ذیل رعایت کنند

۱- در مسایل مربوط به نکاح و طلاق عادات و قواعد مسلمة متداوله در مذهبی که شوهر پیرو آن است.

۲- در مسایل مربوط به ارث و وصیت عادات و قواعد مسلمة متداوله در مذهب متوفی.

۳- در مسایل مربوط به فرزندخواندگی عادات و قواعد مسلمة متداوله در مذهبی که پدر خوانده یا مادر خوانده پیرو آن است.

و مطابق اصل ۱۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ((دین رسمی ایران ، اسلام و مذهب جعفری اثنی عشری است و این اصل الی الابد غیر قابل تغییر است و مذاهب دیگر اسلامی اعم از حنفی ، شافعی ، مالکی ، حنبلی و زیدی دارای احترام کامل می باشند و پیروان این مذاهب در انجام مراسم مذهبی ، طبق فقه خودشان آزادند و در تعلیم و تربیت دینی و احوال شخصیه (از دواج، طلاق، ارث و وصیت) و دعاوی مربوط به آن در دادگاهها رسمیت دارند و در هر منطقه ای که پیروان هر یک از این مذاهب اکثریت داشته باشند، مقررات محلی در حدود اختیارات شوراها بر طبق آن مذهب خواهد بود، با حفظ حقوق پیروان سایر مذاهب. و مطابق ماده ۶ (قوانین مربوط به احوال شخصیه ، از قبیل نکاح و طلاق و اهلیت اشخاص و ارث ، در مورد کلیه ی اتباع ایران ، ولو این که مقیم در خارجه باشند، مجری خواهد بود).

جهت انعقاد عقد نکاح در میان مسلمانان غیرشیعه که مذهب آنان مورد تایید و وثوق قانون اساسی و مدنی ایران می باشد، برای عمل به تشریفات و ارکان آن باید با رجوع و مدنظر قرار دادن قواعد فقهی مذهب خویش اقدام کنند. در قوانین ایران مذهبی که در رابطه با رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیرشیعه می توانند جهت انجام امورات موصوف بر اساس مبانی و اصول فقهی خویش عمل نمایند مذهبی از قبیل مسلمانان اهل تسنن که از چهار مذهب از قبیل فقه حنفی، فقه شافعی، فقه مالکی، فقه حنبلی و هم چنین مسلمانان اهل تشیع زیدی تشکیل شده است. حال نظریه اینکه افراد مذاهب فوق الذکر می توانند جهت ادای الفاظی که در عقد نکاح ردو بدل می گردد مطابق رسومی که در فقه خویش دارند به آن عمل کنند. تا کید اولیه چهار مذهب بر ادای الفاظ ایجاب و قبول به زبان عربی می باشد اما با معان نظریه اینکه پیروان این مذاهب در جهان همه به زبان عربی صحبت نمیکنند، اندیشمندان این چهار مذهب جهت ادای الفاظ ایجاب و قبول عقد نکاح که از اهمیت بسیار زیادی در بین عقود اسلامی دارد، به این افراد (یعنی مسلمانان اهل تسنن غیر عربی) اجازه داده است تا به زبان محلی خویش مبادرت به ادای الفاظ نمایند. چرا که در این وادی آن چیزی که مهم و حیاتی هست معنای آن الفاظی است. پس افراد مشمول این قواعد می توانند جهت ادای الفاظ از الفاظ محلی خویش استفاده کنند. حال در این نوشتار بر آنیم تا باتکیه بر صدر الذکر نحوه انعقاد عقد نکاح از حیث ایجاب و قبول در فقه اهل سنت را مورد بررسی قرار دهیم.



# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

## ۱- بیان مسله

چنان که بیان شد، مطابق ماده واحده قانون اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیرشیعه مصوب تیرماه ۱۳۱۲؛ دادگاه هارامکلف کرده است که در مورد احوال شخصیه اهلیتهای مذهبی ایرانی (منظور اقلیتهایی است که دارای مذاهب اسلامی غیرشیعه هستند مانند مذهب اهل تسنن، شیعه زیدی و همچنین مذاهب اهل کتاب از قبیل: مسیحی، یهودی...) قواعد و عادات مذهب آنان را اجرا کنند. و از سوی دیگر این ماده واحده نشأت گرفته از ماده ۶ قانون مدنی است که قانون گذار در اردیبهشت سال ۱۳۰۷ جهت تسهیل امورات احوال شخصیه ایرانیان می گوید که قوانین مربوط به احوال شخصیه از قبیل نکاح و طلاق و اهلیت اشخاص وارث در مورد کلیه اتباع ایران ولو اینکه مقیم در خارج باشند مجری خواهد بود. با جمیع مواد فوق و با معان نظر به مطالب مندرج در مسایل حقوقی و قضایی می توان به این نتیجه رسید که کسانی که مذهب غیرشیعه دارند می توانند در امورات احوال شخصیه خویش مطابق مقررات فقهی مذهب خویش اقدام و عمل کنند. برای فهم بیشتر و دقیق موضوع می بایست [احوال شخصیه را توضیح دهیم و سپس با دقت بر مفهوم آن به بحث و بررسی الفاظ ایجاب و قبول نکاح که جزئی از مسائل احوال شخصیه است بپردازیم] [۱]. احوال شخصیه در دو معنای کار گرفته است. یعنی اولین معنی که به ذهن حقوق دانان می رسد یک معنای عام و دومین معنی که به ذهن عالمان حقوق متبادری گردد معنای خاص آن است. [۲] برای توضیح و فهم بیشتر از پیش مطلب فوق می توان گفت: احوال شخصیه در معنی اول خود که معنایی عام دارد به معنای وضعیت اس. [۳] همانند ماده ۶ قانون مدنی (قوانین مربوط به احوال شخصیه از قبیل نکاح و طلاق و اهلیت اشخاص و عرض در مورد کلیه اتباع ایران ولو اینکه مقیم در خارج باشند مجری خواهد بود و در معنای دوم خود به عنوان وضعیت میباشد و شامل اهلیت نمیشود مانند ماده ۷ قانون مدنی) (اتباع خارجه مقیم در خاک ایران از حیث مسائل مربوطه به احوال شخصیه و اهلیت خود و همچنین از حیث حقوق ارثیه در حدود معاهدات مطیع قوانین و مقررات دولت متبوع خود خواهند بود) [۴]. اگر بخواهیم تشریح و توصیف سنجیده و دقیقی داشته باشیم در مورد وضعیت باید گفت: مجموع اوصاف حقوقی آنان و شامل یک مواردی که قانون گذار تصویب و قانون بر آن مورد، یک اثر حقوقی ایجاد و تصویب می کند و مهمترین موضوعات مطروحه در وادی وضعیت از قبیل: نکاح، طلاق، سن، نسب، حجر غیره است و نیز یک فرد تعیین کننده آن است که آیا یک فرد بزرگ است یا کوچک. باینکه یک فرد ازدواج کرده است یا ازدواج نکرده است [۵]. یعنی مثلا در وادی مسله عقد مقدس و مهم نکاح برای طرفین حقوق و تکالیف فراوانی ایجاد می گردد. مثلا مطابق ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی که در روابط زوجین ریاست خانواده با شوهر و از خصایص شوهر است... و اما معنای دوم و خاص احوال شخصیه که اهلیت نام دارد عبارت است از صلاحیت قانونی شخص است برای دارا شدن حق یا اعمال و اجرای آن. یعنی اهلیت می تواند و باید در دو قسم باشد:

اولین قسم از تقسیم بندی اهلیت اهلیت تمتع است یعنی دارا شدن حق است.

دومین قسم از تقسیم بندی اهلیت اهلیت استیفا است یعنی اعمال و اجرای حق [۶].



# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

برای مثال برای فهم بیشتر و دقیق اینکه اهلیت چیست به جلد دوم قانون مدنی اشاره کنیم، همانند ماده ۹۵۶ قانون مدنی که قانون گذار می گوید: اهلیت برای دارا شدن حقوق بازنده متولد شدن انسان شروع و با مرگ اتمام می شود [۷]. یادرماده ۹۵۷ قانون مدنی که قانون گذار می گوید: حمل از حقوق مدنی متمتع می گردد مشروط بر اینکه زنده متولد شود. [۸] با توجه به توضیحی که در رابطه با علت وجودی احوال شخصیه بر اساس مقررات مشمولین آن راه را با چراغ روشن قواعد آنان پیمود تا به سر منزل مقصود آن برسیم. چنانکه مسلم است، بحث نکاح و انعقاد عقد نکاح از فرامین الهی و در شریعت و فقه خیلی فراوان در مورد نحوه انعقاد آن صحبت شده است تا درین وادی با کمک آن فرامین شرعی مسبب منعقد شدن صحیح عقد نکاح بشوند. حال نظریه اینکه بحث بررسی الفاظ ایجاب و قبول نکاح از جزییات انعقاد صحیح عقد نکاح است [۹] و از سوی دیگر زیر مجموعه احوال شخصیه است، می توان پی ببریم که باید در مورد مسله الفاظ باید بر اساس قواعد و مقررات آن افرادی که داری مذهب رسمی غیر شیعه هستند بررسی شود. حال اگر بطور دقیق به موضوع موصوف بنگریم متوجه می شویم که و بین مذاهب رسمی غیر شیعی همانند: مسلمانان اهل تسنن که در ایران زندگی می کنند و خود اینان دارای چهار مذهب میباشند از قبیل: فقه حنفی، فقه شافعی، فقه مالکی، فقه حنبلی، می باشند که بیشتر افراد مسلمان اهل تسنن از مذهب حنفی و سپس شافعی هستند که در ایران زندگی می کنند. حال برای موضوع مطروحه که می خواهیم بانگاهی موشکافانه و سنجیده پی ببریم که در بین جوامع فوق الذکر از دواج و الفاظ ایجاب و قبول به چه نحوی است؟ از طرف مردوزن و از طرف وکیل آنان در حضور دو شاهد جاری گردد. [۱۰] یعنی زن بگوید خود را به نکاح تو در آوردم و مرد بگوید قبول کردم و یا وکیل زن بگوید من مثل ما مریم دختر فلانی را به نکاح دائمی برای موکل خود از او قبول کردم. باید در لفظ ایجاب و قبول بر زمان گذشته دلالت کند مانند نفس خود را به زنی نکاح تو دادم و طرف دیگر بگوید قبول کردم. [۱۱] یعنی این الفاظ را باید گفت: ((\*\* ین عقد با ایجاب و قبول لفظ هم ماضی کز و جت و تزوجت )) نکاح به ایجاب و قبول منعقد می شود که لفظ هر دو ماضی باشد مانند نفس خود را به زنی دادم و مرد بگوید به زنی قبول کردم یا اینکه بکنید دختر خود را به نکاح من بده و یا ای زن خود را به نکاح من در آور. زن یا پدر دختر می گوید: به نکاح تو دادم (به زنی تو دادم) (\*\* ین امر و ماضی کز و جتی فقال زوجت \*\*\*\*) لفظ یکی امر باشد و لفظ دیگری ماضی باشد مانند به زنی ده دختر خود یا نفس خود را پس گفت به زنی دادم. همین کلمات و اگر از طرف هریک از موکلین مردوزن هم گفته شود عقد صحیح است. و \*\*\*\* نکاح رو و مرد با گفتن کلام داد و پذیرفت هم صحیح است \*\*\*\* اما با گفتن مازن و شوهر هستیم نکاح منعقد نمی شود و او در نکاح تعیین مهر به رضایت دو طرف شرط است. (کتاب فقه اسلامی، دکتر وهبه الزحیلی رحمه الله علیه). مطابق حدیث شریف از عقبه بن عامر رضی الله عنه و روایت است که گفت: پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: مستحق ترین شرطه ا در وفا کردن به آن، شرطه ایی است که به اساس آن را را برای خود حلال می سازی. صیغه ای عقد که از شرط ازدواج است صیغه ای عقد به معنی آن است که پس از خواستگاری زن توسط مرد و وکیلش و موافقت زن است ولی او می گوید: دخترم را به نکاح تو در آوردم یا او را همسرتو قرار دادم و مرد یا وکیل تو می گوید: نکاح و ازدواج با او را قبول می کنم. [۱۲]



## ارکان ازدواج

مقدمه: رکن در نظر احناف آن می باشد که آن چیزی که وابسته به وجود یک چیز هست و جزء حقیقی و جداناپذیر آن است. [۱۳] و شرط از منظر آنها این می باشد که آنچه به وجودش بستگی دارد و حقیقتاً جزء آن نبوده است و رکن از نظر عامه فقها به این معنی است که آن چیزی که قسمتی از جوهر وجودش است و بدون آن حاصل نمیشود، و یا لازمه آن است و به عبارت معروف آن چیزی است که وجودش از لحاظ شرعی معنا پیدانمی کند مگر با آن یا اینکه واقعیت به چیز وابستگی دارد. که خواه بخشی از آن باشد یا خارج از آن. [۱۴] و شرط فقهای مذاهب چهارگانه آن است که آنچه که وجود چیزی به او بستگی دارد و چیزی جزء از آن نیست. [۱۵] پس به اتفاق فقها ایجاب و قبول از ارکان ازدواج است و برای آنها یکی از عاقدان دیگری را به هم پیوند می دهد و رضایت شرط است. [۱۶]

رکن نکاح در مذهب حنفی:

فقط ایجاب و قبول است و ارکان عقد از نظر عامه مذاهب چهار تا است. فقه الاسلامی و ادلته. دکتر زحیلی رحمه الله علیه.

۱\_ صیغه ایجاب و قبول

۲\_ زن

۳\_ مرد

۴\_ ولی که دو طرف عقد هستند. [۱۷]

و امام عقود علیه آنچه که زوج و زوجه برای همیشه قصد استفاده و لذت بردن از آن را دارند (سالم بودن مکانهای جنسی) در مورد مهریه عقد به آن بستگی ندارد. بلکه شرط است مانند شهود به دلیل جائز بودن نکاح بدون مهر و پس شهود نیز، شرط می باشد و قرارداد شهود و مهریه در ارکان نکاح صرفاً اطلاعیست برای بعضی فقها. و ایجاب و قبول در نزد علمای احناف: آنچه که ابتدا از یکی از دو طرف عاقد گفته میشود. خواه زوج باشد یا زن و قبول نزد علمای احناف آن کلامی که از طرف مقابل گفته می شود. و ایجاب نزد جمهور فقها اهل شود عبارت است از سخنی که از طرف ولی یا هر که به عنوان وکالت به جای او قرار گیرد. چون قبول فقط برای ایجاب است. پس اگر قبل از آن پیدا شود قبول، نخواهد شد و چون صحتی ندارد. و قبول: عبارت از دلالت بر رضایت از ازدواج صادر کرده است. اگر مرد به زن گفت: (خودت را به عقد من در آور) (قبول می کنم) ولی از نظر علمای احناف ایجاب (پیشنهاد) و دومی قبول (رضایت) است [۱۸]. اما موضوع مطروحه در میان جمهور فقها اهل سنت عکس آن می باشد. یعنی دقیقاً برعکس آن مطالبی که باید در مورد ایجاب و قبول گفته شود است. چون ولی زن است که به شوهر حق استفاده می دهد یعنی ولی زن به شوهر حق می دهد که شوهر او را به عقد دائمی خود



# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

در بیاورد و برای ارضای خویش از وی استفاده کند. پس کلامش ایجاب خواهد بود و مرد آن را تملیک می کند پس کلامش قبول است. صیغه هایی که با آنها عقد بسته می شود. [۱۹] اولاً: عبارتهایی که در نکاح استفاده میشود: نکاح عقد بدون تشریفات است و عقد ربط دادن اجزا تصرف یعنی ایجاب و قبول به صورت شرعی و صحیح است. مقصود از عقد در اینجا معنای مصدر است که بیان اتصال است احکام شرعی که ایجاب و قبول به یک معنا وجود دارد و شرعاً هم پیوند خورده اند. هر یک از ایجاب و قبول ممکن است. بصورت تلفظ کلمه ای باشد و یا ممکن است بصورت نوشتن کلمه ای باشد یا اشاره ای باشد. [۲۰] یعنی از الفاظ ایجاب و قبول وجود دارد که فقها بر منعقد شدن عقد با تلفظ آنها متفق هستند و یک نظریه صدامی باشند و همچنین الفاظی که فقها بر عدم انعقاد عقد در صورت تلفظ آن کلمات متفق اند و الفاظی که در آن ها اختلاف نظر دارند. [۲۱] و اما الفاظی که کلماتی که فقها بر بسته شدن و واقع شدن عقد نکاح در صورت تلفظ آنها متفق هستند عبارتند از: انکحت کزوجت. [۲۲] زیرا بر اساس متن قرآن کریم در فرموده خداوند سبحان و متعال آمده است (زوجناکها) و سوره حزاب (۳۳/۳۷) و در جای دیگر فرموده ایزد احدیت (ولاتنکحو امانکح آبائکم) سوره نسا (۴/۲۲) [۲۳] و اما عباراتی که فقها متفق شده اند که با کاربرد این ادعا عقد بسته نمی شود. عباراتی که دلالت بر تصرف چیزی یا شخصی در زمان حال و بقای مادام العمر ندارد و عبارتند از:

جایز دانستن. عاریه. اجازه. متعه. وصیت. رهن. ودیعه. و مانند آن می باشد

و اما عباراتی که فقها بر منعقد شدن عقد در صورت به کاربردن و استفاده آن الفاظ اختلاف نظر دارند: عبارت است از: بیع. هبه. صدقه. یاعطا کردن و مانند آن که دلالت بر مالکیت چیزی در زمان حال و بقای آن را در مادام العمر دارد. نظر علمای مذهب حنفی و مالکی و قول صحیح ایشان در مورد این الفاظ نکاح منعقد می شود و به شرط وجود نیست. قلبی یا قرینه ای که دلالت در نکاح می کند صورت می گیرد. مانند بیان مهریه. دعوت کردن مردم و درک شاهدین مورد نظر. زیرا آنچه لازم است تشخیص و دانستن اراده دوطرف است و کلام اعتبار ندارد شرع نیز قرائن بر نکاح با کلمه هبه و مالکیت آمده است [۲۴]

اول:

در فرموده حق تعالی که در قرآن کریم در سوره احزاب (۳۳/۵۰) می فرماید:

وزن با ایمانی که خویش را به پیغمبر ببخشد و پیغمبر بخواهد او را به ازدواج خود در آورده که (این یکی) خاص تو است و برای ما مومنان جایز نیست بدون مهریه و از راه هبه، زنی را به ازدواج خود در آورند. [۲۵] و خاص برای پیغمبر در صحت نکاح بدون مهریه، عدم استفاده از کلمه هبه.

دوم:



# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

فرموده رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم که به مردی که جهیزیه نداشت: (اورا برای تو آنچه از قرآن بلدی، برایت نکاح کردم) این بقول نزد ما ارجح است. چون اصل در عقود معنا است نه الفاظ و مبانی. یعنی اینکه همیشه اصل بر مقدم بودن معنا بر الفاظ و مبانی می باشد.

علمای مذهب شافعی و حنبلی می گویند که با الفاظ نکاح بسته نمی شود و جز با کلمه انکحتک و زوجت واقع نمی شود [۲۶] زیرا در قرآن آمده است همانطوری که قبلا ذکر شد پس لازم است که به همین الفاظ محدود شود و به غیر از آنها صحیح نیست. زیرا نکاح عقدی است که در آن نیت همراه با تلفظ کلماتی خاص معتبر میشود و آیه (ان وصیت نفسها للنبی) (سوره ی احزاب ۳۳/۵۰) (مختص پیامبر اکرم صلی الله است. [۲۷] و حدیث (ملکتها) یا گمان راوی است و یا راوی به گمان اینکه این کلمه مترادف با کلمه نکاح است آنرا به معنا نقل کرده و در سنجش صحت روایت با اکثر مخالف است. روایت (زوجتکها). [۲۸]

و خلاصه مذاهب چهارگانه در مورد الفاظ نکاح این است: نکاح بسته می شود نزد علمای احناف

۱\_ یا هر کلمه ای که دلالت بر مالکیت اشیا کند (در زمان حال) مانند کلمه هبه\_ مالکیت. صدقه. عطا کردن. قرض

۲\_ اما صلح، معاوضه\_ قرار دادن\_ خریدن و فروختن به شرط نیت قلبی یاقرینه و ادراک شاهدین مورد نظر از نسبت آنها\*

و نکاح منعقد نمی شود با گفتن کلماتی مانند: ازدواج کردم یا نصف تو (بنابر احتیاط دعوا و قول صحیح) بلکه باید آن را به کل یا آنچه که بیان کننده کل است؛ اعم از پشت و شکم را بصورت تشبیه بیفزاید. [۲۹]

از نظر علمای مذهب مالکی

نکاح منعقد میشود یا صیغه تزویج (زوج قرار دادن او تملیک (به مالکیت در آوردن) و آن کلماتی که هم معنا با این کلمات باشد. از قبیل بیع و هبه و صدقه و عطا کردن منعقد می شود و برای انعقاد ذکر کردن مهر لازم نیست. [۳۰]

اگر ذکر کردن مهر لازم باشد مانند شهود شرط صحت عقد خواهد بود. مگر اینکه با صیغه هبه باشد. و الفاظ چهار نوع است:

اول آن چیزی است که نکاح به طور مطلق واقع می شود. خواه عاقد با صدق قلبی گفته باشد یا خیر و آنها

(امانت و زوجت) می باشد.

دوم: آن چه که با آن عقد بسته می شود. اگر به صدق قلبی گفته باشد و در غیر این صورت نکاح بسته نمی شود و فقط کلمه (وهبت) است.

سوم:



آن کلماتیست که در آنها شک و تردید وجود دارد و چون-

سوم: آن کلماتیست که در آنها شک و تردید وجود دارد و آن هر عبارتی که مستلزم بقای مردان العمر است از جمله من دخترم را به فلان جهیزیه به توفرو ختم یا او را به تومالک کردم یا او را احلال کردم یا او را به تو دادم. گفته شد که با آن عقد می شود و اگر با صدق قلبی گفته شود و بعضی ها گفته اند که اصلاً با آن عقد بسته نمی شود. فقه الاسلامی و ادلته. دکتر زحیلی رحمه الله علیه. صفحه (

رابعاً: آن چیزی که با علمای مالکی متفق هستند که نکاح منعقد نمی شود و هر کلمه ای است که مستلزم بقاء مردان العمری نیست مانند حبس، وقف اجازة، عاریه و عمر یعنی عمرم را به تو دادم بر اساس قول ارجح، عقد بسته می شود از نظر علمای مذاهب شافعی و حنبلی: فقط با گفتن کلمات تزویج و نکاح، غیر از آنها از قبیل هبه، مالکیت و اجاره، نکاح بسته نمی شود بخاطر اکتفا به آنچه در کلام الله مجید آمده است. [۳۱]

مبحث الفاظ غیر عربی: اکثر فقها اتفاق نظر دارند که خارجی غیر عرب که قادر به تلفظ عربی نیست جایز است که صیغه عقد آنها به زبانی است که می فهمند و صحبت میکنند. چون اصل و عقد بر اساس معانی می باشد چرا که افرادی که از تکلم به لغات عربی عاجز هستند و توانائی صحبت و ادای الفاظ به زبان عربی نیستند حکم آنها به مانند افراد لال می باشد که این خصیصه باعث میشود حکم آن از دست برود و باید معنای معادل نکاح سا تزویج را در زبان خود بیاورد تا معنای کلمه عربی را در برگیرد. همانند الفاظ ایجاب قبولی که در بین ترکمن ها حاکم می باشد چرا که میتوان برای ادای الفاظ فوق بازبان محلی ترکمنها الفاظ را ادا کرد.

چون چه ترکمنها و بلوچ ها و بقیه افرادی که دارای مذهب اهل تسنن هستند همانند قزاق ها، افغانها و بقیه افراد مشمول این بحث مهم رساندن و القا آن معنی هست که همتراز کلمات تعیین شده و مشخص شده در فقه به زبان عربی هست.

یعنی هر کلمه و از جمله ای که به هر زبانی باشد که معنای آن دقیقاً معنای آن ایجاب و قبولی باشد که مدنظر هست.

پس نتیجه می گیریم که تمامی غیر عربی زبان هومی توانند با ادای زبان محلی خویش که در بردارنده آن معنی ای باشد که نشان دهنده ای ایجاب و قبول صحیح است، عقد نکاح را فی مابین خود منعقد کنند.

اما اگر عقیده زبان عربی مسلط باشد بر اساس نظر اکثر فقها اهل سنت، مخصوصاً قول صحیح در نزد مذهب شافعی این است که به هر زبانی که مقدور به فهم و درک طرفین باشد جایز است. زیرا مقصود بیان اراده هست و آن کلمات در هر زبانی که موجود است و هر کس که به زبان خود صیغه ها را بکاربرد یا آن نکاح منعقد خواهد شد. همانگونه که به زبان عربی منعقد می شود.





واما علمای مذهب حنبلی می گویند: برای کسانی که توانایی تکلم به زبان عربی را دارند، جایز نیست که به دیگر زبان ها عقدا منعقد کنند و ایجاب و قبول آن را با لفظی غیر عربی ادا کنند.

پس هر کسی که توانایی گفتم کلمه (\*\*زوجت\*\*) را داشته باشد جایز نیست که به زبان دیگری نکاح کند. چون معادل کلمات (نکاح و زواج است) همراه با اینکه توانایی گفتن را داشته باشد همچنان که با کلمات هبه و بیع و حلال کردن صحیح نبود. در خاتمه عقد بسته نمی شود. نزد مذهب امام شافعی رحمت الله علیه جز به صیغه ماضی و از ماده (زواج و نکاح) و از نظر امام مالکی رحمت الله علیه و امام ابوحنیفه رحمه الله علیه عقد بسته می شود با صیغه های ماضی. مضارع و امر (گذشته. آینده و امر) به شرط اینکه با کاربردن این صیغه هانیست و قصد زوجین پیشنهاد در زمان حال باشند برای وعده دادن در زمان آینده. برای مثال جملات زیر برای صیغه های ماضی و مضارع و امر می تواند بکار رود. [۳۲]

مثال ماضی؛ (زَوْجَتٌ لِّوَأُنْكَحْتُ)

مثال مضارع؛ (أَتَزَوِّجُكَ وَأُنْكَحُكَ)

مثال امر؛ (زَوِّجِیْ و نَكِّحِیْ) معنی صیغه ماضی (زوجتک) یعنی من شمارا به ازدواج خودم در آوردم

یا انکحت من شمارا برای خودم نکاح کردم. [۳۳]

یعنی گوینده این کلمات باید قصد و نیت حال داشته باشد. و در مضارع (اتزوجک) من شما را به ازدواج خودم در میاورم. و یا اینکه (انکحک) من شما را به نکاح خودم در میاورم، و یا (زوجینی) که امر است، شما خودتان را به ازدواج من در بیاورید، (نکحنی) شما خودتان رو به نکاح من در بیاورید، یعنی با دقت نظر در نوع ادای مطالب باید به مقصود که همان ایجاب و قبول است برسیم، حال نظریه اینکه با معان نظریه مطلب فوق الذکر در نظر گرفتن مطالب می توان در راستای ماده واحده قانون اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیر شیعه مصوب تیرماه ۱۳۱۲ در باره نوع ادای الفاظ استفاده کرده منظور از زمان حال، درسه صیغه ماضی مضارع و امر گوینده باید نیت و قصد حال داشته باشد. یعنی با این سه صیغه به شرط اینکه نیت زمان حال باشد عقد منعقد می شود [۳۴]. نباید نیت گوینده در زمان آینده باشد، مثال الف به ب بگوید شمارا به نکاح خود قبول کردم بعد از یک ماه آینده. یا فردا یا پس فردا برابر چیزی. پس نباید به زمان آینده موکول کرد. باید به همان زمان حال موکول و منظور شود. یعنی در این زمان منظور همان زمان حال این که شمارا به عنوان زوج قبول می کنم. [۳۵]



## نتیجه گیری:

مشمولین قواعد مطروحه مطابق اجازه و تنفیذی که توسط قانونگذار ایران به آنان داده شده است می توانند در جهت انعقاد عقد نکاح از الفاظ موجود در فقه خویش استعمال نمایند. چون ادای الفاظ موصوف علاوه بر اینکه میشود به زبان عربی باشد به زبان محلی هم می شود. با بررسی نظریات فقهای اهل سنت در این نوشتار مشخص گردید که نظر مشهورین علمای اهل سنت در هر یک از مذاهب حنفی، شافعی، حنبلی و مالکی این است که در صورت توانایی عاقد بر ادای الفاظ عربی، عقد نکاح بدون آن منعقد نمی شود مگر اینکه عاقد قدرت بر ادای عربی الفاظ ایجاب و قبول نداشته باشد که در این صورت به هر لفظی که موجب القا معانی نکاح شود، عقد نکاح منعقد می شود. به عبارت افرادی عقد نکاح اولاً بالذات عقد تشریفاتی است که نیازمند بیان الفاظ با شرایط خاص است که عدم قدرت عاقد بر بیان الفاظ آن را به عقد رضایی تبدیل می کند. چون ادای الفاظ موصوف علاوه بر اینکه میشود به زبان عربی باشد به زبان محلی هم می شود.

## منابع ماخذ

- [۱] الماسی، نجاد علی. تعارض قوانین. ویراست دوم. چاپ سی و پنج. ص ۱۶۵ مرکز نشر دانشگاهی. سال ۱۳۹۸
- [۲] الماسی، نجاد علی. تعارض قوانین. ویراست دوم. چاپ سی و پنج. ص ۱۶۸ مرکز نشر دانشگاهی. سال ۱۳۹۸
- [۳] الماسی، نجاد علی. تعارض قوانین. ویراست دوم. چاپ سی و پنج. ص ۱۶۶ مرکز نشر دانشگاهی. سال ۱۳۹۸
- [۴] منصور، جهانگیر، قانون مدنی، چاپ دوم. ص ۵. سال ۱۳۹۰
- [۵] الماسی، نجاد علی. تعارض قوانین. ویراست دوم. چاپ سی و پنج. ص ۱۶۷ مرکز نشر دانشگاهی. سال ۱۳۹۸
- [۶] الماسی، نجاد علی. تعارض قوانین. ویراست دوم. چاپ سی و پنج. ص ۱۶۵ مرکز نشر دانشگاهی. سال ۱۳۹۸
- [۷] منصور، جهانگیر، قانون مدنی، چاپ دوم. ص ۵. سال ۱۳۹۸



# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

[۸] الزحیلی، وهبه، الفقه الاسلامی وادلته، الجز الرابع، النظريات الفقهيه والعقود، چاپ چهارم، چاپ دارالفکر. سال ۱۴۰۵ قمری (۱۹۸۵م) ص ۹۲

[۹] الزحیلی، وهبه، الفقه الاسلامی وادلته، الجز الرابع، النظريات الفقهيه والعقود، چاپ چهارم، چاپ دارالفکر. سال ۱۴۰۵ قمری (۱۹۸۵م) ص ۹۲

[۱۰] الزحیلی، وهبه، الفقه الاسلامی وادلته، الجز الرابع، النظريات الفقهيه والعقود، چاپ چهارم، چاپ دارالفکر. سال ۱۴۰۵ قمری (۱۹۸۵م) ص ۹۳

[۱۱] الزحیلی، وهبه، الفقه الاسلامی وادلته، الجز الرابع، النظريات الفقهيه والعقود، چاپ چهارم، چاپ دارالفکر. سال ۱۴۰۵ قمری (۱۹۸۵م) ص ۹۳

[۱۲]

الزحیلی، وهبه، الفقه الاسلامی وادلته، الجز الرابع، النظريات الفقهيه والعقود، چاپ چهارم، چاپ دارالفکر. سال ۱۴۰۵ قمری (۱۹۸۵م) ص ۹۴

[۱۳] الزحیلی، وهبه، الفقه الاسلامی وادلته، الجز الرابع، النظريات الفقهيه والعقود، چاپ چهارم، چاپ دارالفکر. سال ۱۴۰۵ قمری (۱۹۸۵م) ص ۹۴

[۱۴] الزحیلی، وهبه، الفقه الاسلامی وادلته، الجز الرابع، النظريات الفقهيه والعقود، چاپ چهارم، چاپ دارالفکر. سال ۱۴۰۵ قمری (۱۹۸۵م) ص ۹۵

[۱۵] الزحیلی، وهبه، الفقه الاسلامی وادلته، الجز الرابع، النظريات الفقهيه والعقود، چاپ چهارم، چاپ دارالفکر. سال ۱۴۰۵ قمری (۱۹۸۵م) ص ۹۶

[۱۶] الزحیلی، وهبه، الفقه الاسلامی وادلته، الجز الرابع، النظريات الفقهيه والعقود، چاپ چهارم، چاپ دارالفکر. سال ۱۴۰۵ قمری (۱۹۸۵م) ص ۹۷

[۱۷] الزحیلی، وهبه، الفقه الاسلامی وادلته، الجز الرابع، النظريات الفقهيه والعقود، چاپ چهارم، چاپ دارالفکر. سال ۱۴۰۵ قمری (۱۹۸۵م) ص ۹۸

[۱۸] الزحیلی، وهبه، الفقه الاسلامی وادلته، الجز الرابع، النظريات الفقهيه والعقود، چاپ چهارم، چاپ دارالفکر. سال ۱۴۰۵ قمری (۱۹۸۵م) ص ۹۸



# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

دارالفکر.سال	چهارم.چاپ	والعقود،چاپ	الفقیهیه	الرابع،النظریات	وادلته،الجز	الاسلامی	الزحیلی،وهبه،الفقه	[۱۹]	۱۴۰۵قمری(۱۹۸۵م)ص ۹۸
دارالفکر.سال	چهارم.چاپ	والعقود،چاپ	الفقیهیه	الرابع،النظریات	وادلته،الجز	الاسلامی	الزحیلی،وهبه،الفقه	[۲۰]	۱۴۰۵قمری(۱۹۸۵م)ص ۹۹
دارالفکر.سال	چهارم.چاپ	والعقود،چاپ	الفقیهیه	الرابع،النظریات	وادلته،الجز	الاسلامی	الزحیلی،وهبه،الفقه	[۲۱]	۱۴۰۵قمری(۱۹۸۵م)ص ۹۹
دارالفکر.سال	چهارم.چاپ	والعقود،چاپ	الفقیهیه	الرابع،النظریات	وادلته،الجز	الاسلامی	الزحیلی،وهبه،الفقه	[۲۲]	۱۴۰۵قمری(۱۹۸۵م)ص ۱۰۰
دارالفکر.سال	چهارم.چاپ	والعقود،چاپ	الفقیهیه	الرابع،النظریات	وادلته،الجز	الاسلامی	الزحیلی،وهبه،الفقه	[۲۳]	۱۴۰۵قمری(۱۹۸۵م)ص ۱۰۰
دارالفکر.سال	چهارم.چاپ	والعقود،چاپ	الفقیهیه	الرابع،النظریات	وادلته،الجز	الاسلامی	الزحیلی،وهبه،الفقه	[۲۴]	۱۴۰۵قمری(۱۹۸۵م)ص ۱۰۱
دارالفکر.سال	چهارم.چاپ	والعقود،چاپ	الفقیهیه	الرابع،النظریات	وادلته،الجز	الاسلامی	الزحیلی،وهبه،الفقه	[۲۵]	۱۴۰۵قمری(۱۹۸۵م)ص ۱۰۲
دارالفکر.سال	چهارم.چاپ	والعقود،چاپ	الفقیهیه	الرابع،النظریات	وادلته،الجز	الاسلامی	الزحیلی،وهبه،الفقه	[۲۶]	۱۴۰۵قمری(۱۹۸۵م)ص ۱۰۳
دارالفکر.سال	چهارم.چاپ	والعقود،چاپ	الفقیهیه	الرابع،النظریات	وادلته،الجز	الاسلامی	الزحیلی،وهبه،الفقه	[۲۷]	۱۴۰۵قمری(۱۹۸۵م)ص ۱۰۴
دارالفکر.سال	چهارم.چاپ	والعقود،چاپ	الفقیهیه	الرابع،النظریات	وادلته،الجز	الاسلامی	الزحیلی،وهبه،الفقه	[۲۸]	۱۴۰۵قمری(۱۹۸۵م)ص ۱۰۵
دارالفکر.سال	چهارم.چاپ	والعقود،چاپ	الفقیهیه	الرابع،النظریات	وادلته،الجز	الاسلامی	الزحیلی،وهبه،الفقه	[۲۹]	۱۴۰۵قمری(۱۹۸۵م)ص ۱۰۶



# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر



ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

- [۳۰] الزحیلی، وهبه، الفقه الاسلامی وادلتہ، الجز الرابع، النظریات الفقہیہ والعقود، چاپ چهارم. چاپ دارالفکر. سال ۱۴۰۵ قمری (۱۹۸۵ م) ص ۱۰۷
- [۳۱] الزحیلی، وهبه، الفقه الاسلامی وادلتہ، الجز الرابع، النظریات الفقہیہ والعقود، چاپ چهارم. چاپ دارالفکر. سال ۱۴۰۵ قمری (۱۹۸۵ م) ص ۱۰۷
- [۳۲] الزحیلی، وهبه، الفقه الاسلامی وادلتہ، الجز الرابع، النظریات الفقہیہ والعقود، چاپ چهارم. چاپ دارالفکر. سال ۱۴۰۵ قمری (۱۹۸۵ م) ص ۱۰۸
- [۳۳] الزحیلی، وهبه، الفقه الاسلامی وادلتہ، الجز الرابع، النظریات الفقہیہ والعقود، چاپ چهارم. چاپ دارالفکر. سال ۱۴۰۵ قمری (۱۹۸۵ م) ص ۱۰۹
- [۳۴] الزحیلی، وهبه، الفقه الاسلامی وادلتہ، الجز الرابع، النظریات الفقہیہ والعقود، چاپ چهارم. چاپ دارالفکر. سال ۱۴۰۵ قمری (۱۹۸۵ م) ص ۱۱۰
- [۳۵] الزحیلی، وهبه، الفقه الاسلامی وادلتہ، الجز الرابع، النظریات الفقہیہ والعقود، چاپ چهارم. چاپ دارالفکر. سال ۱۴۰۵ قمری (۱۹۸۵ م) ص ۱۱۰